

چون بخانه خود باز رفت مارش یکی صحیح یافته بود **نقلست**  
که امام احمد بر لب آبی روان وضو میکرد و شخصی از بالای امام  
وضو میکرد پس حمة امام احمد برخواست و بشیبه امام  
بشت و وضو میکرد پس در آن تریکی وفاته کرد پس آن شخص  
در خواب دیدند پرسیدند که خدای عزوجل با توجه کرد گفت بر من  
رحمة کرد از برای روزی حرمه امام احمد کردم در وضو ساختن  
**نقلست** که امام احمد روزی بکعبه میرفت و از قافله باز ماند  
وراه کم کرد پس در آن بادیه عربی دید رکوشه نشسته بود  
پیش او رفت و از راه پرسید و نشان داد دیگر گفت کورسهم  
نازداری کتم بلی پس پاره نان بران عرب دادم و بخورد پس شوری  
در روی پیدا شد گفت ای احمد بداده خدامی عزوجل راضی شو تا راه کم  
کنی و من از غیبه کتم بار خدا یا بنده کانی چنین داری و پنهان  
میداری گفت ای احمد خاموش باش که آتق سبحانه و تعالی بنده  
دارد که اگر بخداوند خود گویند که بار خدا یا هم زمینها و کوهها  
بزرگدان همه نزد شود پس امام احمد میگوید که نظر کردم

هوان زمین

۲۶۷  
همه آن زمین و کوه زرشده بود پس من از هوش برفتم هاتنی  
آواز داد و گفت ای احمد او بنده آیت که اگر خواهد از برای زمین  
و آسمان برهم زمین ما اورا بتو نمودیم حمة کرامه تو میگیرش  
باز ندیدم **دیگر نقلست** که امام احمد در بغداد میبود و نان  
نمیخورد زیرا که گفتی این زمین امیرالمؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه  
وقف برغان زبان کرده است پس در موضعی فرستادی وارد پیروزندی  
و از آن نان خوردی **گویند** که پس سر صالح بن احمد بنضای اصفهانی  
فرستادند و یکسال آنجا قاضی بود و قطعا در یکسال نان اصفهانی  
نخورد و آرد حلال با خود برده بود و همه شب را خانه بی در  
بود که مباد کسی در شب مصححی یا کاری داشته باشد و هیچ مانع  
نباشد پس باز بغداد رفت تا دوزی کتیرگی امام احمد از خوا  
که خیر کند و خیر مایه ندارد پس رفت و از خانه صالح احمد  
پاره خیر بیست و نان بیخت چون نان به پیش امام احمد برده  
نخورد گفت عجب بویی ازین نان می آید پس از کتیرگی کسوال کرد  
گفت بلی پاره خیر مایه از خانه پسر شما گرفتم و درین حالت